

تقویمتان را 25 سال بکشید جلو

جام جم آنلاین: دنیای فناوری با سرعتی باورنکردنی به پیش می‌تازد. ظاهر و باطن زندگی و نگاه و افکار ما درباره شرایط لازم برای زندگی کردن....



تقویمتان را 25 سال بکشید جلو

جام جم آنلاین: دنیای فناوری با سرعتی باورنکردنی به پیش می‌تازد. ظاهر و باطن زندگی و نگاه و افکار ما درباره شرایط لازم برای زندگی کردن آنقدر لایه به لایه تغییر می‌کند که خیلی وقت‌ها نمی‌توانیم متوجه این تغییرات شویم، مگر این‌که دو زمان مختلف را با شرایط و ویژگی‌هایش با هم مقایسه کنیم.

برای مثال از حضور تلفن همراه در زندگی روزانه مردم ایران حدود 15 سال می‌گذرد، اما همین زمان کوتاه آنقدر به نظر طولانی می‌رسد که خیلی‌ها حتما یادشان نیست آن وقت‌ها که تلفن همراه نبود چطور زندگی می‌کردند.

مثلا وقتی می‌رفتیم بقالی و یادمان می‌رفت لیست خرید چه بوده، چه جوری از عیال‌جان یا مامان خانم می‌پرسیدیم چه می‌خواهد یا اگر می‌رفتیم سفر و نمی‌توانستیم ثانیه به ثانیه وضعیتمان را برای دوستانمان پیام کوتاه کنیم، چطور می‌شد از سفر لذت برد؟

اعتیاد ما به موبایل 15 سال طول کشید، اما از وقتی در دام اینترنت افتادیم تا امروز - که بعضی وقت‌ها به سرمان می‌زند کاش می‌شد مثلا یک تکه از کیکی را که پخته‌ایم پیوست کنیم به ایمیل و بفرستیم برای مامانمان تا به داشتن یک همچین شاه‌پسری افتخار کند - فقط 7 سال طول کشیده است.

حالا این را داشته باشید تا برایتان بگویم که اعتیاد ما به عابر بانک‌ها فقط چهار سال زمان برد و اگر همه چیز همین جوری جلو برود تا سال آینده یادمان نخواهد آمد که چطور باید از یک کیبورد و موس استفاده کنیم، چون تبلتی که تازه خریده‌ایم دارد بدجوری نگاهمان را به دنیا عوض می‌کند.

خب همین موضوعات و نزدیک شدن به نوروز امسال ما را به فکر انداخت که مثلا 25 سال دیگر مردم تعطیلات نوروز چه کار می‌کنند؟ این شد که سوار بر بال خیال، داستان یک سفر نوروزی در سال 1416 را تصور کردیم. راستش را بخواهید خودمان آنقدر از این داستان لذت بردیم که حیفمان آمد شما هم آن را نخوانید. پس با ما همراه شوید و تقویمتان را 25 سال بکشید جلو!

هزار راز و رمز پشت مراسم نوروز قرار دارد، اما در کنار همه آنها برای کسی که یک سال را سخت و بدون وقفه کار کرده و گاهی 14 تا 15 ساعت در روز به کار مشغول بوده یکی از مهم‌ترین وجوه نوروز تعطیلات آن است.

از ابتدای امسال با مسوولان موسسه قرار گذاشته بودم که من در طول سال هر روز و تمام وقت برایتان کار می‌کنم، اما به جای مرخصی‌هایی که نمی‌روم ماه اول سال بعد را دست از سرم بردارید.

پس از چانه‌زنی‌های فراوان موافقت حاصل شد و قرار شد نوروز امسال تعطیلات من از پنج روز به یک ماه افزایش پیدا کند. پس از یک سال کار سخت شاید چشم‌اندازی از یک تعطیلات یک ماهه جذاب‌ترین منظره پیش رو باشد.

برای خیلی‌ها تعطیلات یا مرخصی یعنی ماندن در خانه و خوابیدن تا لنگ ظهر. می‌توانی در منزلت استراحت کنی، هر از گاهی تصویر دیوار مقابل را تغییر بدهی تا چشم‌اندازی از دریا یا کوهستان یا حتی وسط کویر را برایت به نمایش بگذارد و سیستم مرکزی تهویه منزلت هم آب و هوای آنجا را شبیه‌سازی کند.

مراقب شوخی دوستان باشید

البته باید مراقب باشی که اسیر شوخی‌های دوستانت با این سیستم محیط‌نما نشی. چندی پیش یکی از دوستانم تعریف می‌کرد که یک اپونت هیجان‌انگیز رایگان را برای سیستم منزلش هدیه گرفته بود که محیط اقیانوس را شبیه‌سازی می‌کرد. او هم برنامه را اجرا کرده بود.

اولش همه چیز هیجان‌انگیز بود، دیوار انگار یک باره زیر آب فرو رفت و سر و کله جانورهای دریایی پیدا شد ولی کم‌کم بخش جالب و شوخی شورانه دوستانش نمایان شد.

آنها شبیه‌سازی آب و هوا را هم به این منظره اضافه کرده بودند و در نتیجه اول رطوبت خانه بالا رفت و سپس سیستم اطفای حریق منزل که در تمام خانه مستقر است و به‌طور عادی رطوبت را هم تنظیم می‌کند، دیوانه‌وار شروع به ریختن آب در منزل کرد.

شانس بزرگ این بود که او سیستم عامل مدیریت هوشمند منزل را به روز کرده بود و در این سیستم تمام بخش‌های الکترونیکی خانه که عملاً همه چیز را شامل می‌شود، در چنین شرایطی در حالت دفاعی قرار می‌گرفت و آسیبی نمی‌دید اما چند هفته‌ای صرف خشک کردن خانه و مبلمان و بقیه چیزها شد.

دیوارهای دیجیتال

بیست سی سال پیش وقتی از چنین سیستم‌هایی حرف می‌زدند یا باید در فیلم‌های علمی تخیلی دنبالشان می‌رفت یا در خانه‌های افراد ثروتمند.

یادم هست آن موقع می‌گفتند در خانه بیل گیتس - مدیر و بنیانگذار شرکت مایکروسافت - چنین دیواری وجود دارد. اما به محض این‌که اولین نسخه‌های تجاری وارد بازار شد، قیمت‌ها به شکل غیرقابل باوری کاهش پیدا کرد.

الان دیگر این بخشی از خانه حساب می‌شود و آنقدر عادی شده که در آن موقع، استفاده از اینترنت امری عادی شده بود. البته علت رواج این سیستم فقط بخش تفریحی آن نبود. دیوارهای دیجیتال به بخشی از سیستم ارتباطی خانه‌های هوشمند بدل شدند.

آنها نه تنها فضاسازی انجام می‌دادند که عملاً جایگزین صفحات نمایش مختلف شده بودند، نمایش وضعیت بخش‌های مختلف خانه، فهرست کارهای شبکه، نمایش تلویزیون خانگی و همه چیز به این دیوارها منتقل شده بود و خوبی آن هم این بود که برای ارتباط با آن احتیاج به واسطه نبود.

کافی است دست را در هوا بچرخانی

بخشی از دستورات به شکل صوتی منتقل می‌شد و عملاً خانه‌ها قابلیت حرف زدن کامل را داشتند. حدود 25 سال پیش شرکت اپل در یکی از مدل‌های تلفن‌های محبوب آن دوران که سر و صدای زیادی هم به پا کرد و به نام ای فون 4 اس به بازار آمد، سیستم گفت‌وگویی شخصی شده‌ای به نام سیری را معرفی کرد.

فرق این سیستم با فرمان‌های صوتی قبلی این بود که از هوش مصنوعی استفاده می‌کرد و با لهجه، کلمات و طرز حرف زدن صاحبش ارتباط برقرار می‌کرد.

سیری به سرعت رشد کرد و در بقیه سیستم‌ها، ابتدا در تلفن‌های همراه و بعد در تبلت‌ها و کامپیوترها و حتی سایت‌های اینترنتی توسعه پیدا کرد و وقتی مدیریت هوشمند خانه‌ها قرار شد عمومی شود، این سیستم بخش جدایی‌ناپذیر آن شده بود. در این مدت آن قدر سریع رشد کرده است که گاهی کاربرها یادشان می‌رود با ماشین حرف می‌زنند.

بخش دیگری از دستورات را می‌توان با حرکت دادن دست در فضای آزاد انجام داد. برای ورق زدن روزنامه‌های الکترونیکی، انتقال عکس‌ها و هر چیزی که زمانی برای انجام آن نیاز به موس و بقیه رابط‌ها بود، الان فقط کافی است دستت را در هوا تکان دهی.

البته این فناوری هم خیلی قدیمی شده و خیلی‌ها معتقدند باید بزودی نسل جدیدی از آن معرفی شود. ایده این طرح به زمانی بازمی‌گشت که بیش از دو دهه پیش، کنسول‌های بازی وی 2 به حسگرهای حرکتی مادون قرمز مجهز شده بودند.

این حسگر را جلوی تلویزیون قرار می‌دادید و این حسگر می‌توانست حرکات بدن شما را ثبت و به واسطه بازی منتقل کند.

موج جدیدی از اعتیاد به بازی‌های رایانه‌ای به وجود آمد و البته برخلاف نسل قبلی بازی‌های کامپیوتری که همیشه کلی از پزشکان با آن مخالفت می‌کردند و باعث کم‌تحركی و عوارضی نظیر چاقی برای کاربرها می‌شد، از آن استقبال شد.

چون در این بازی‌ها باید مثل جهان واقعی تحرك داشته باشید و مثلاً اگر در یک مسابقه دو این بازی شرکت می‌کردید، باید دو درجا می‌زدید تا سیستم متوجه شود که در حال دو هستید یا کسانی که بوکس بازی می‌کردند عملاً روی به روی تلویزیون باید به حریر

فرضی‌شان مشت می‌زدند و جاخالی می‌دادند.

سیستم پردازش دستورهایی حرکتی بر همین مبنا استوار شدند. همه خانه به حسگرهای فرسوخ مجهز شد و بنابراین در محیط خانه می‌توانستید با فعال کردن آن با حرکت دادن دست‌هایتان دستورات لمسی را انجام دهید.

ترکیب این سیستم با دیوارهای دیجیتالی عملاً هر خانه‌ای را می‌توانست به یک ورزشگاه یا محیط کار تبدیل کند. البته این حسگرها وقتی کار پردازش دستورات صاحبخانه را انجام نمی‌دادند تبدیل به سیستم امنیتی می‌شدند و می‌توانستند همه خانه را زیر نظر داشته باشند و هر نفوذ احتمالی را به صاحبخانه منتقل کنند؛ ولی خوب هنوز هم خیلی‌ها از این سیستم ناراضی هستند و فکر می‌کنند فناوری به روز جلو نرفته است.

آنها انتظار داشتند تا الان سیستم کامل هولوگرام 3 بعدی به این مجموعه اضافه شود. ایده تندرویی هم نیست. زمانی که ژاپن برای میزبانی جام جهانی 15 سال پیش (2022) پیشنهادش را مطرح کرد، قول داده بود سیستم هولوگرام را آنقدر توسعه دهد تا بازی‌های آن سال به طور هولوگرامیک همزمان در ورزشگاه‌های منتخب جهان پخش شود اما به هر حال فیفا تسلیم دلارهای نفتی قطر شد و میزبانی آن سال را به این تیم داد تا یکی از برقم‌ترین جام‌های جهانی برگزار شود.

برخی از کارشناسان می‌گویند اگر ژاپن میزبانی را می‌گرفت آن فناوری به قدری سریع توسعه پیدا می‌کرد که الان در همه خانه‌ها قرار داشت، اما فعلاً فقط به طور محدود و در برخی شرکت‌ها قابل دستیابی است.

سفر به فضا

اما من در گروه اول که خانه خودشان را به هر جای دیگری ترجیح می‌دهند، جایی نداشتم. یعنی راستش را بخواهید اصلاً از ماندن در خانه لذت نمی‌برم. برنامه من برای تعطیلات هیجان‌انگیزتر از بازی کردن با سیستم خانه هوشمند است.

الان که به سن بازنشستگی نزدیک شدم، هنوز یکی از رویاهای قدیمی‌ام تحقق پیدا نکرده و آن رفتن به فضا است. از بچگی آرزوی سفر به فضا داشتم و همین باعث شد تا رشته و کاری در زمینه علم پیدا کنم. ریاضیات خواندم و به روزنامه‌نگاری روی آوردم تا درباره علم بنویسم حتی در اوایل دوره کاری من هم سفرهای غیر فضانوردان به فضا عادی بود. می‌شد چند میلیون دلاری به روسیه پول داد تا شما را یک هفته به ایستگاه فضایی قدیمی که آن روزها مهم‌ترین سازه بشر در فضا به شمار می‌رفت، ببرد.

بعدها شرکت‌های خصوصی وارد این بازار شدند و انواع و اقسام سفرهای کوتاه و بلند فضایی طراحی و ارائه شد. قیمت‌ها روز به روز پایین آمد، اما خدمات مدام رشد کرد تا جایی که دیگر واقعا می‌شد شبیه یک فضانورد واقعی بسیاری از هیجان‌ات سفرهای فضایی را تجربه کرد.

الان دیگر فرودگاه‌های پروازهای زیر مداری نه تنها در اکثر کشورها که در بسیاری از شهرهای بزرگ بر پا شده است. قیمت‌ها براساس خدمات جنبی متفاوت است، اما در اثر رقابت و رشد فناوری آن چنان افتی داشته که قابل مقایسه با آن زمان نیست.

اگر بخواهید به حساب پول 25 سال پیش بگویید الان قیمت یک سفر درجه یک به زیر مدار که شامل یک روز کامل، بازدید از موزه فضایی، چند سمینار و شبیه‌سازی روی زمین و آزمایش‌های پزشکی و در نهایت پروازی سه ساعته و البته سه وعده غذایی مفصل در بندرگاه و تعدادی عکس و یادگاری و... است، در حدود 4500 دلار درمی‌آید.

با رشد اقتصادی 10 سال گذشته دیگر عدد دست نیافتنی نیست و در چند ماه می‌توان به چنین پس‌اندازی رسید اما هیجان جای دیگری است.

از همان موقع و البته خیلی پیش‌تر از آن صحبت هتل‌های فضایی در مدار بود. شرکت‌های توریستی فضایی وقتی علاقه مردم را دیدند، برای سود بیشتر دست به رقابت در مدار زمین زدند.

در همان مداری که زمانی قلمرو ایستگاه بین‌المللی فضایی بود، نخستین هتل فضایی با امکانات کامل حدود 10 سال پیش به مدار رفت، اما رقابت اصلی و کاهش قیمت‌ها از پنج سال پیش شروع شد و همان موقع بود که من این شانس را پیدا کردم به تحقق رویای قدیمی‌ام نزدیک شوم.

سفر نوروزی من

هزینه چنین سفری هنوز بسیار بالا بود و من توان پرداختش را نداشتم. باید چیزی حدود 1 میلیون دلار در حسابم پس انداز می‌داشتم که امکان پذیر نبود، البته این قیمت در مقایسه با قیمت سال‌های اول اصلاً عددی به حساب نمی‌آمد، اما شغل من شغلی نبود که بتواند چنین پس‌اندازی از دلش دربیاورد.

شانس من زمانی مطرح شد که اولین پرواز زیر مداری‌ام را انجام دادم و در عین حال از آن فرصت برای گفت‌وگویی با یکی از مسوولان طرح استفاده کردم. آن گزارش بازتاب خوبی پیدا کرد و وقتی آنها سابقه طولانی‌ام در گزارشگری در حوزه فضا را دیدند، پیشنهاد یک سفر شراکتی را دادند.

قرار شد برای بسته جدیدشان که در فروردین امسال برگزار می‌شود، من مهمان آنها باشم اما در عوض مجموعه‌ای از گزارش‌ها را برای آنها تهیه کنم که بتوانند در فیلم‌های تبلیغی و مستندهایی که از این محصول جدید می‌سازند استفاده کنند. من هم قبول کردم و بدین ترتیب برنامه سفر نروزی من شکل گرفت.

بسته جدید که از دو سال قبل پیش‌فروش تمام شده بود، حال و هوایی ماجراجویانه داشت. این پکیج شامل یک برنامه دو هفته‌ای بود که البته پس از تایید نتایج آزمایش‌های پزشکی آغاز می‌شد.

در این برنامه یک دوره آموزش فشرده، بازدیدها و سمینارها و شبیه‌سازی‌ها و ملاقات با دانشمندان و فضانوردان برجسته پیش‌بینی شده بود.

در سفر اول - که من هم مسافر همان دوره بودم - یکی از این ملاقات‌ها با اولین تیم فضانوردانی بود که قرار بود تا پنج سال آینده عازم مریخ شوند.

بالاخره جر و بحث‌های فنی و سیاسی و اقتصادی به نتیجه رسید و قرار شد پنج سال بعد اولین سفر انسانی به مریخ انجام شود.

سفری که بیش از دو سال طول می‌کشید و البته شامل فرود بر مریخ نبود. فضانوردان با کمک سفینه‌ای که در مدار زمین سر هم شده و عملاً شبیه به یک شهرک کوچک بود به مدار مریخ می‌رفتند، در آنجا ایستگاه کوچکی را در مدار مریخ نصب می‌کردند (بخش عمده‌ای از سازه این ایستگاه بخش‌های اصلی خود سفینه مادر بود) و پس از اقامت چند ماهه با سفینه بازگشت به زمین بازمی‌گشتند.

تجربه‌ای بی‌نظیر

بخش دیگری از این بسته دو سفر زیر مداری بود که مسافران را بیشتر با شرایط بی‌وزنی حال و هوای سفر آشنا کند. در سفرهای زیرمداری، مسافران مانند یک تکه سنگ به فضا پرتاب می‌شدند و بعد باز می‌گشتند. اوج هیجان اما درون هتل اصلی در انتظار بود.

این هتل برخلاف نسل اول هتل‌ها یک بادکنک بزرگ با اتاق‌ها و پنجره‌های کوچک نبود. غیر از بخش اقامت و غذاخوری که البته به سبک اولین حضور در فضا چندان مجلل نبود و از غذاهای رایج در فضانوردی استفاده می‌شد، اتاق رصد بود.

در این بخش که شبیه به یک زایده کروی از بخشی از بدنه هتل بیرون زده بود، اکثر دیوارها را نوعی ماده ترکیبی شفاف یا ابر شیشه پوشانده بود.

مقاومتش از بقیه بدنه حتی بیشتر بود، ولی چشم‌اندازی وسیع و بی‌نظیر از زمین در زاویه‌های مختلف در اختیار بازدید کننده می‌گذاشت.

هتل هر 90 دقیقه یک بار زمین را دور می‌زد و مناظر چشم‌نوازی از زمین که می‌شد آنها را با کمک تلسکوپ‌های مستقر روی عرشه این بخش با بزرگنمایی بالاتری هم دید، نفس هر کسی را بند می‌آورد.

وقتی سفینه بالای مناطق شب زمین می‌رسید، می‌شد رقص توفان‌ها و آتش‌بازی رعد و برق‌ها را از ارتفاع بالا مشاهده کرد و هنگام عبور در این بخش بر فراز ناحیه قطبی رقص پرناز و کرشمه نورهای شفق‌های قطبی در فضا دیده می‌شد.

اگرچه ارتفاع هتل به اندازه‌ای نبود که بتوان زمین را به صورت کروی کامل از آن دید، اما همین تجربه بی‌نظیر زندگی هر کسی را که

ساعتي در اين اتاق به جهان زير پايش مي نگرست تغيير مي داد.

اين شايد آخرين ماجراجويي بزرگ من باشد، اما اگر بعد از آن كار مهم ديگري انجام ندهم احساس مي كنم چيزي از دست نداده ام. براي همين هم خواستم تعطيلاتي يك ماه باشد.

نوروز پس از تحويل سال كنار هفت سيني كوچك عازم مدار زمين مي شوم و دو هفته ديگر كه برگردم مي خواهم مدتي فقط اين خاطره را تكرر و تكرر كنم تا به بخشي از ذهنم بدل شود.

اين سفر تا چندي ديگر آنقدر ارزان خواهد شد كه بسياري از مردم طبقه متوسط بتوانند آن را به انجام برسانند، اما درك اين تجربه چيزي نيست كه همه افرادي كه آن را تجربه مي كنند به دست آورند.

قدم زدن در فضا

اوج اين سفر استثنائي اما چيز ديگري بود. فراتر از هررويا و تخيلي. فراتر از هر تجسم و بياني؛ زماني كه براي اولين بار توريست هاي فضايي قادر شدند به راهپيمايي فضايي دست بزنند. اين گروه اولين گروه از مسافران هتل فضايي بودند كه مي توانستند قدم در فضا بگذارند.

سيستم پيشنهادي شبیه به صندلي هاي جت داري بود كه در ابتدای مسافرت هاي فضايي بروس مك اندلس آن را امتحان کرده بود، با اين تفاوت كه اين بار براي امنيت بيشتري، كنترل سفينه در اختيار اپراتوري درون سفينه بود و از راه دور كنترل مي شد.

به اندازه كمی امکان مانور در برنامه وجود داشت و شما مي توانستيد زمان و نوع قرارگيري را مشخص كنيد و البته هميشه دو فضانورد كار كشته در فاصله اي نه چندان دور مواظب بودند تا اتفاقي نيفتد.

سوار بر اين صندلي آرام آرام بدون آن كه متصل به جايي باشيد، از عرشه هتل دور مي شديد و خودتان تبديل به قمري موقت براي سياره مادري مي شديد. تنها و بدون اتصال به جايي بر فراز گوي شگفت انگيز زمين شناور باقي مي ماندید و احساسی را تجربه مي كرديد كه ديگر هيچ گاه رهاييتان نمي كرد.

پوريا ناظمي